شنبه ۱۷ خرداد ۱۴۰۴
شماره ۴۴۲۹
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

در نشست علمی - تبیینی سیره و اندیشهٔ حضرت امام خمینی(ره) مطرح شد

طرحی برای فردا

فرهیختگان

در نشست علمی- تبیینی «سیره و اندیشه حضرت امام خمینی (ره)» که به مناسبت سی‌وششمین سالگرد ارتحال امام خمینی برگزار شد، استادان و صاحب‌نظران با رویکردی اجتهادی و تحلیلی، به بررسی ابعاد فکری، رفتاری و تمدنی امام پرداختند؛ نشستی که بر ضرورت بازخوانی علمی و نهادینه‌سازی گفتمان امام در ساختارهای امروز تاکید داشت که در ادامه از نظر می‌گذرانید.

مرزبندی امام با جریان‌های مخالف براساس سطح تهدید و مبانی اعتقادی

یحیی فوزی، استاد پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی یکی از سخنرانان این نشست بود. او در این نشست طی سخنانی گزارشی از یک پژوهش مکتوب که به‌صورت کتابی مستقل با عنوان «امام خمینی (ره) در مواجهه با مخالفان و منتقدان» منتشر شده ارائه داد. فوزی با بیان اینکه در این نشست به بررسی دقیق سیره عملی امام در دهه نخست انقلاب اسلامی می‌پردازیم، گفت: «دهه‌ای که امام در موضع رهبری، با جریان‌های فکری و سیاسی گوناگونی روبه‌رو بود. در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب، فضای جدیدی بر کشور حاکم شد؛ فضایی باز و نسبتاً پرنشاط که در آن، گروه‌های مختلف با گرایش‌های مارکسیستی، لیبرال، سکولار و اسلامی وارد عرصه عمومی شدند. گروه‌هایی که تا پیش از انقلاب در حاشیه یا در فضای اختناق به سر می‌بردند، ناگهان فرصت یافتند تا در قالب نشریه، کتاب، سخنرانی و دیگر اشکال فعالیت اجتماعی و سیاسی، ایده‌های خود را بیان کنند، اما به‌تدریج، شکاف‌ها و اختلافاتی در فضای عمومی کشور شکل گرفت.»

او اضافه کرد: «برخی گروه‌ها از موضع نقد و حتی تقابل، در برابر نظام نوپای جمهوری اسلامی قرار گرفتند. در پژوهش انجام‌شده، کوشیده‌ایم ضمن دسته‌بندی این مخالفت‌ها و ریشه‌یابی علل بروز آن‌ها، نحوه مواجهه امام خمینی (ره) با منتقدان و مخالفان را تحلیل کنیم هدف ما از این پژوهش آن بوده که با نگاهی منصفانه و علمی، تصویری واقع‌بینانه از رویکرد امام خمینی (ره) به مقوله «مخالفت و نقد» ارائه دهیم؛ رویکردی که می‌تواند همچنان در مواجهه با چالش‌های فکری و سیاسی امروز نیز الهام‌بخش باشد.»

او با بیان اینکه ما این جریان‌های مخالف را می‌توانیم در سه دسته اصلی تقسیم کنیم، اظهار کرد: «جریان‌های مخالف اعتقادی (مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها) اولین دسته است. این گروه‌ها اساساً با مبانی توحیدی و جهان‌بینی اسلامی مخالف بودند. امام خمینی (ره) از پیش از انقلاب، همواره نسبت به نزدیکی جریانات اسلامی به تفکرات مارکسیستی هشدار می‌داد.» او معتقد بود مارکسیسم با مبانی اسلام ناسازگار است و نمی‌توان با آن در مسیر اداره جامعه اسلامی همکاری کرد، پس از پیروزی انقلاب، گروه‌های مارکسیستی که پیش از آن یا در حاشیه بودند یا در خارج از کشور فعالیت می‌کردند، وارد فضای باز سیاسی شدند و فعالیت‌های خود را با انتشار نشریه، برگزاری نشست‌ها و انتشار بیانیه‌ها گسترش دادند. با این حال، امام از همان ابتدا موضع روشنی در برابر آن‌ها داشت و آن‌ها را از دایره همکاری با نظام اسلامی خارج می‌دانست، نه به‌دلیل مخالفت صرف، بلکه به‌دلیل تعارض بنیادین اعتقادی. استاد پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی جریان‌های سکولار مذهبی (مخالفان اسلام سیاسی) را دسته دوم دانست و افزود: «دسته دوم گروه‌هایی بودند که اصل اسلام و دیانت را می‌پذیرفتند، اما به اسلام سیاسی باور نداشتند؛ یعنی به رابطه میان دین و سیاست قائل نبودند، از جمله مصادیق برجسته این دسته می‌توان به جبهه ملی (به‌ویژه شاخه‌های متأخر آن) و انجمن حجتیه اشاره کرد.»

او با اشاره به اینکه دسته سوم گروه‌هایی بودند که هم مسلمان بودند و هم اسلام سیاسی را پذیرفته بودند، توضیح داد: «اما با قرائت فقاهتی از اسلام و به‌ویژه نظریه ولایت‌فقیه همراهی نداشتند. این‌ها به نحوی بینش فکری متفاوت از امام خمینی (ره) داشتند و از جمله مصادیق آن می‌توان به نهضت آزادی و سازمان مجاهدین خلق (پیش از انشعاب و انحراف نهایی) اشاره کرد. این جریان‌ها با تأکید بر جنبه‌های اجتماعی و سیاسی اسلام، بر نوعی قرائت روشنفکرانه و گاه التقاطی از دین پای می‌فشردند که از مبانی فقه شیعی و نظام ولایی فاصله داشت. به همین دلیل، به‌رغم اشتراکات اولیه، به‌تدریج در مسیر تقابل با گفتمان امام قرار گرفتند.» فوزی تاکید کرد: «در مجموع رویکرد امام خمینی (ره) نسبت به مخالفان، بر اساس مرزبندی اعتقادی، نوع تعامل و رفتار سیاسی آن‌ها شکل می‌گرفت، نه صرفاً بر اساس مخالفت. امام هیچ‌گاه با «نقد» مسئله نداشت، بلکه با مخالفتی برخورد داشت که به نفی مبانی اسلام یا تضعیف استقلال کشور یا همکاری با دشمنان نظام اسلامی می‌انجامید. شناخت درست این دسته‌بندی‌ها، نه‌تنها به درک تاریخی دقیق‌تری از آن دوران کمک می‌کند، بلکه در پاسخگویی به شبهات امروز نیز بسیار راهگشاست.»

فوزی خاطرنشان کرد: «بنابراین آنچه در تحلیل سیره امام مشاهده می‌شود، تفاوت در راهبردها بر اساس نوع تهدید، سطح مخالفت و شیوه بروز آن است. ایشان همواره با «اندیشه» به گفت‌وگو می‌پرداخت، اما در برابر «توطئه»، برخورد قاطعانه را ضروری می‌دانست. در میان جریان‌های مارکسیستی بخشی نیز وجود داشت که از ابتدا موضع تقابلی با جمهوری اسلامی نداشتند، بلکه با اتخاذ یک راهبرد عمل‌گرایانه، به همکاری با ساختار نوپای جمهوری اسلامی گرایش پیدا کردند. این گروه‌ها بر این باور بودند که جمهوری اسلامی درون خود دارای دو جریان فکری است: جریان لیبرال و جریان مکتبی. آنان معتقد بودند در صورت همکاری با جریان مکتبی، می‌توان جمهوری اسلامی را تدریجاً در راستای اهداف خود تغییر داد و به مطلوب نزدیک کرد. این راهبرد سبب شد برخی از این جریان‌ها، به‌ویژه حزب توده، موضع همراهی با انقلاب اتخاذ کنند.»

او با بیان این که باوجودآنکه امام خمینی (ره) از ابتدا به لحاظ ایدئولوژیک، این جریان‌ها را نمی‌پذیرفت و نسبت به ماهیت فکری آن‌ها بدبین بود، گفت: «اما حقوق قانونی‌شان را به‌رسمیت می‌شناخت و تا زمانی که وارد اقدامات تخریبی و امنیتی نشدند، از مدارا با آنان بهره می‌گرفت. این مدارا تا زمانی ادامه داشت که حزب توده وارد فاز جاسوسی، سازماندهی نظامی و تلاش برای براندازی شد. از آن‌پس بود که دستگاه‌های امنیتی کشور با این جریان برخورد کردند.» فوزی اضافه کرد: «امام با وجود تفاوت‌های مبنایی، هیچ‌گاه مانع از مشارکت این جریان‌ها در ساختار سیاسی نشد و اصل را بر حضور و رقابت در چهارچوب جمهوریت و قانون اساسی قرار داد، اما زمانی که برخی از این گروه‌ها وارد فاز تقابل و بحران‌سازی شدند یا مشروعیت نظام را زیر سؤال بردند، طبیعتاً رویکرد امام نیز متناسب با سطح تهدید تغییر یافت.»

استاد پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی با بیان اینکه اگر سیره رفتاری امام را در این زمینه مرور کنیم، چند نکته اساسی به دست می‌آید، تصریح کرد: «رعایت حقوق قانونی مخالفان اولین نکته است. امام با اینکه بسیاری از این افراد و جریان‌ها را از نظر فکری قبول نداشت، اما حقوق شهروندی آن‌ها را به رسمیت شناخت و اجازه داد در قالب فعالیت‌های سیاسی، مطبوعاتی و انتخاباتی حضور داشته باشند.»

او تاکید کرد: «پاسخ به انتقادها در سطح گفتمانی نکته دوم است؛ امام به‌جای برخورد امنیتی یا قضایی به انتقادها پاسخ فکری می‌داد. اگر مخالفی در مطبوعات یا تریبون‌های رسمی نقدی مطرح می‌کرد، امام در قالب سخنرانی، با همان روش، پاسخ می‌داد، مثلاً اگر درباره جمهوری اسلامی نقدی می‌شد، ایشان محاسن، نقاط ضعف، و پاسخ نقد را به‌صورت شفاف بیان می‌کرد.»

او با بیان اینکه مراقبت از مصالح ملی و برخورد در زمان تهدید نکته دیگری است که باید به آن توجه کرد، خاطرنشان کرد: «زمانی که گروهی مانند سازمان مجاهدین خلق از مسیر قانونی خارج شد، دست به اقدامات مسلحانه زد، میلیشیا تشکیل داد، سلاح جمع‌آوری کرد و به ترور و بمب‌گذاری پرداخت، آن‌گاه امام نیز مطابق وظیفه شرعی و قانونی، برخورد قاطع کرد تا منافع کشور آسیب نبیند.»

استادپژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی تصریح کرد: «این نوع مواجهه امام، به‌روشنی متوازن و حکیمانه بود. برخلاف برخی ادعاها، امام از منظر ایدئولوژیک و انحصارطلبانه با جریان‌ها برخورد نمی‌کرد، بلکه سعی داشت تا فضای مشارکت حفظ شود. اتفاقاً بسیاری از گروه‌ها، به‌دلیل نداشتن تحلیل درست از واقعیت جامعه ایران، وقتی در انتخابات شکست می‌خوردند، نظام را به انحصارطلبی متهم می‌کردند. درحالی‌که آنچه در واقع رخ می‌داد، اعتماد و تبعیت گسترده مردم از رهبری کاریزماتیک امام بود.»

از صفویه تا انقلاب زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری اندیشه سیاسی امام

سیدمصطفی ابطحی، استادیار دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات نیز در این نشست طی سخنانی با بیان این که برای تکمیل شناخت از امام، ضروری است که زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری شخصیت ایشان را نیز مدنظر داشته باشیم، گفت: «امام خمینی (ره) را نمی‌توان جدا از ریشه‌های عمیق تاریخی، فقهی، کلامی و سیاسی شیعه در قرون گذشته تحلیل کرد. در حقیقت، امام، ثمره تلاش‌ها و مجاهدت‌های تاریخی علمای دین در قرن چهاردهم هجری بود. اگر آن سابقه تاریخی، آن اندوخته علمی و آن سنت پویای فقاهت و اجتهاد وجود نداشت، شاید امام به آن سطح از شناخت، شجاعت و جسارت در مبارزه با سلطنت پهلوی دست نمی‌یافت.» او با بیان اینکه برای تحلیل تاریخی زمینه‌های شکل‌گیری این سیره، می‌توان از عصر صفویه تا جمهوری اسلامی چهار دوره متمایز را برشمرد، اضافه کرد: «عصر صفویه که در آن نخستین‌بار مناسبات دین و دولت در ایران به‌صورت رسمی و ساختاری شکل گرفت. در این دوره، کارگزاران حکومتی یعنی خاندان صفوی و نیروهایی چون قزلباش‌ها، در کنار علمای مهاجر جبل‌عامل لبنان قرار گرفتند، اما نسبت قدرت به نفع حاکمان بود. خاندان صفوی خود را دارای نسب شیعی، فرزندان امام کاظم (ع) و پیشوایان معنوی می‌دانستند و ازاین‌رو در تعامل با علما، جایگاه بالادست را حفظ کرده بودند. اگر بخواهیم به‌صورت نمادین نسبت قدرت میان دولت و روحانیت را در این دوره توصیف کنیم، شاید بتوان گفت ۶۰ به ۴۰ به نفع حاکمان بود.»

ابطحی با بیان اینکه این تحلیل می‌تواند آغازگر یک گفت‌وگوی پربار در شناخت سیره سیاسی امام باشد، خاطرنشان کرد: «با پایان‌یافتن عصر صفویه، دوران قاجار در تاریخ ایران آغاز شد. در میان ادوار تاریخی، هیچ دوره‌ای مانند قرن سیزدهم هجری قمری که با حاکمیت سلسله قاجار مقارن بود، در جهت برجستگی و کنشگری علما در عرصه قدرت سیاسی وجود نداشت. در این دوره، برای نخستین‌بار، علما توانستند سازوکارهای لازم جهت کسب نفوذ و تفوق در عرصه سیاسی را به دست آورند و مناسبات قدرت میان کارگزاران حکومتی (سلاطین قاجار) و عالمان دینی به نفع علما تغییر یافت. این تغییر نسبت، از تعادل پیشین عصر صفویه (۶۰ به ۴۰ به نفع حاکمیت) به حالتی رسید که علما دست بالا را یافتند و مناسبات به نفع آنان ۶۰ به ۴۰ تغییر کرد.» او با تاکید بر اینکه این تحول در توازن قدرت، برخاسته از سه حادثه تاریخی مهم بود، اظهار کرد: «نخست آنکه سلاطین قاجار، برخلاف پادشاهان صفوی، فاقد پیشینه معنوی، فقهی و نسبتی با خاندان اهل بیت(ع) بودند. آنان افراد ناشناخته‌ای بودند که صرفاً از طریق قدرت نظامی و غلبه شمشیر به حکومت رسیده بودند و از مشروعیت دینی بی‌بهره بودند. دوم، وقوع جنگ‌های اول و دوم ایران و روس بود. در این وقایع، علما با صدور فتاوای جهاد، قدرت بی‌نظیر خود در بسیج اجتماعی و هدایت توده‌های مردم را نشان دادند. سلاطین قاجار برای نخستین‌بار در عمل دریافتند اقتدار واقعی در کف جامعه، نه در زرادخانه سلطنت بلکه در نفوذ کلامی و اعتقادی عالمان دین است. درواقع، در این جنگ‌ها علما به سلطنت فهماندند که کت تن کیست.» او گفت: «سوم، پیروزی مکتب اصولیون بر اخباریون بود. در این نبرد فکری- فقهی که در سده سیزدهم به اوج رسید، اصولیون با نظریه‌پردازی و اجتهادمحوری، توانستند گفتمان غالب در حوزه‌های علمیه را شکل دهند.» او اضافه کرد: «در حقیقت، دوره قاجار، نقطه‌عطفی در تاریخ مناسبات دین و دولت در ایران است؛ دوره‌ای که در آن عالمان دینی نه‌تنها به رقیبی جدی برای سلطنت تبدیل شدند، بلکه مشروعیت دینی و اجتماعی سلطنت را نیز در ید قدرت خویش گرفتند. این پیش‌زمینه تاریخی، نقش مهمی در شکل‌گیری سیره سیاسی حضرت امام خمینی (ره) ایفا کرد.» ابطحی ادامه داد: «در دوره پهلوی، سلطنت نه‌تنها از علما و مجتهدان فاصله گرفت، بلکه به‌صورت سازمان‌یافته و هدفمند در پی ریشه‌کن کردن دین، روحانیت و اجتهاد برآمد. اگر بخواهیم مناسبات میان ساختار حاکمیت و نهاد دین در این دوره را صورت‌بندی کنیم، باید گفت که این مناسبات از تقابل مستقیم برخوردار بود. حکومت پهلوی دیگر نه مانند صفویه تظاهر به مشروعیت دینی می‌کرد، و نه مانند قاجار ناگزیر به همراهی صوری با علما بود، بلکه اساساً با دیانت در افتاد و مسیر سکولاریزه کردن ایران را با قدرت نظامی، فرهنگی و سیاسی در پیش گرفت.» او گفت: «در سال‌های پیش از ۱۳۴۲، امام هنوز امید داشت که سلطنت پهلوی با نصیحت و اصلاح در مسیر دیانت قرار گیرد. در سخنان ایشان در اوایل سال ۱۳۴۲ که در صحیفه امام موجود است، به‌وضوح دیده می‌شود که لحن امام، لحن نصیحت است، نه براندازی. امام در آن مقطع، هنوز باور داشت که می‌توان نظام حاکم را به مسیر شریعت بازگرداند. از جمله پیشنهادهای ایشان، تشکیل یک «مجلس شرعی» درکنار مجلس شورای ملی بود تا قوانین کشور با شریعت تطبیق داده شود و در صورت مغایرت، حذف شود. این نصیحت‌ها از یک امید حکایت می‌کرد؛ امید به اصلاح‌پذیری رژیم و انسان تنها وقتی نصیحت می‌کند که هنوز باور دارد مخاطب، قابلیت بازگشت و اصلاح دارد.»

ابطحی بیان کرد: «اما تجربه سال ۱۳۴۲، سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد، زندان و تبعید، ماهیت واقعی رژیم را برای امام آشکار ساخت. نقطه‌ای آغاز شد که ایشان از نصیحت عبور کرد و به نظریه‌پردازی نظام بدیل رسید؛ نظامی بر مبنای ولایت‌فقیه که نه‌تنها اصلاح سلطنت را ممکن نمی‌دانست، بلکه جایگزینی کامل آن را با حکومت اسلامی واجب می‌شمرد. تا پیش از سال ۱۳۴۲، امام خمینی (ره) بر این باور بود که می‌توان رژیم پهلوی را از مسیر انحراف و اعوجاج اصلاح کرد. ایشان همچنان امیدوار بود که از طریق گفت‌وگو، نصیحت و اصلاح‌گری، بتوان سلطنت پهلوی را در مسیر شریعت و عدالت قرار داد. اما وقایع سال ۴۲، به‌ویژه سرکوب خونین قیام ۱۵ خرداد، فصل جدیدی در اندیشه و مسیر سیاسی امام گشود. ایشان به این جمع‌بندی رسیدند که نه‌تنها امکان همکاری علما و مجتهدان با شخص محمدرضا شاه وجود ندارد، بلکه اساساً نظام سلطنت در تضاد ریشه‌ای با شریعت اسلامی و ولایت فقیه قرار دارد.»

استادیار دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات گفت: «امام در دوران تبعید، تنها به نفی سلطنت اکتفا نکردند. ایشان به‌جای موضع‌گیری سلبی صرف، دست به تأسیس گفتمان ایجابی زدند. یعنی اگر سلطنت را نامشروع و ناسازگار با اسلام می‌دانستند، جایگزین آن را نیز مشخص کردند. این آلترناتیو اندیشه‌ای و فقهی، همان نظریه ولایت فقیه بود که امام در سال ۱۳۴۸ در قالب درس‌های فقهی کتاب البیع در نجف مطرح کردند.»

ابطحی بیان کرد: «شاگردان امام خمینی (ره) که روزگاری در درس‌های فلسفه، اصول و فقه ایشان حاضر می‌شدند و او را نه‌فقط به‌عنوان یک مرجع تقلید، بلکه به‌مثابه متفکری بزرگ، فیلسوفی ژرف‌اندیش و عارفی وارسته می‌شناختند، پس از تبعید امام، جای خالی او را در صحنه سیاسی ایران پر کردند. اینان کسانی بودند که باور داشتند خداوند نعمتی بزرگ به آنان عطا کرده، زیرا توفیق درک استادی چون امام را یافته بودند.»

ابطحی با تأکید بر این که در این دوران، امام باید در کوران حوادث ایران، به‌ویژه آنچه در تهران می‌گذشت، درایت و شایستگی رهبری خود را به اثبات می‌رساند تصریح کرد: «برخی از نیروهای سیاسی و مذهبی نگران حال و سن امام بودند و در غیاب احتمالی ایشان، به‌دنبال جایگزین می‌گشتند. اما هر بار که به شخصیتی دیگر رجوع می‌کردند، می‌دیدند فاصله‌ای پرناشدنی میان او و امام وجود دارد. جامعه مذهبی، پیروان، مبارزان و شاگردان، برای سلامت و دوام امام دعا می‌کردند؛ زیرا دریافته بودند که او نه‌تنها از لحاظ فقهی در قله است، بلکه باهوش، آینده‌نگر و مسلط بر ساحت‌های فکری و سیاسی زمانه خویش است.»

او با تأکید بر این که در مسئله مبارزه با رژیم پهلوی نیز اختلاف‌نظرهایی میان مبارزان وجود داشت بیان کرد: «گروهی قائل به فعالیت‌های فرهنگی، فکری و تربیتی بودند؛ گروهی دیگر معتقد به مبارزه مسلحانه و قهرآمیز. این اختلاف‌ها بعدها نیز ادامه یافت؛ حتی در دوران پس از انقلاب، اختلاف‌نظر میان چهره‌هایی چون آیت‌الله مصباح یزدی و آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی نیز ریشه در همین تفاوت رویکردها در دوران مبارزه داشت. با این حال، امام خمینی (ره) همچنان سکوت و درایت را پیشه کرد و وارد این مجادلات نشد. ایشان با نگرشی کلان و نگاه به افق‌های بلند انقلاب اسلامی، توانست پایه‌های نظام سلطنتی پهلوی را متزلزل سازد و درنهایت، محمدرضا پهلوی را به جایی رساند که در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، در برابر دوربین‌ها، متنی از پیش نوشته‌شده را قرائت کرد و در آن به صراحت اعتراف کرد: «ما فاسدیم.» آری، این درایت و ژرف‌اندیشی امام خمینی (ره) بود که حتی شاه را وادار کرد با زبان خود، اعتراف به شکست کند.»

ضرورت اجتهاد در اندیشه و سیره امام خمینی(ره)

علی شیرخانی، استاد دانشگاه آزاد واحد قم نیز طی سخنانی در این نشست گفت: «برخی جامعه‌شناسان معتقدند انقلاب‌ها پدیده‌ای عدمی هستند؛ وقتی ما می‌گوییم «سیره امام»، باید بدانیم منظورمان استمرار یک روش است.» وی اضافه کرد: «از نظر اصطلاحی، «سیره یعنی استمرار یک شیوه یا رفتار در میان مردم یا یک شخصیت، در انجام یا ترک یک عمل.» اگر فردی عملی را یکباره و مقطعی انجام دهد، آن را سیره نمی‌نامند. بلکه باید در رفتار او استمرار وجود داشته باشد تا بتوان گفت که او دارای سیره‌ای مشخص است.» او ادامه داد: «وقتی می‌گوییم «اندیشه امام»، به حرکتی ذهنی و منسجم اشاره داریم که از داده‌ها و مقدمات آغاز می‌شود و به نتایجی روشن ختم می‌گردد. پس، سیره امام (ره)، رفتار مداوم و استمرار یافته ایشان در حیات سیاسی، اجتماعی، عرفانی و فکری است؛ و «اندیشه امام» نظام فکری و تئوریکی است که آن سیره بر پایه آن شکل می‌گیرد. با درک درست این دو مفهوم، می‌توان بهتر به تحلیل جامع سیره و اندیشه امام خمینی (ره) پرداخت؛ امامی که نه‌تنها بنیان‌گذار جمهوری اسلامی بود، بلکه معمار اندیشه‌ای بود که هنوز در حال تداوم است و به سمت مقصدی روشن در حرکت است.»

استاد دانشگاه آزاد واحد قم با تأکید بر این که ما در تحلیل سیره امام، باید به روشمند بودن تحلیل خود توجه داشته باشیم توضیح داد: «یعنی، لازم است با روشی قوی، علمی و مبتنی بر داده‌های مشخص، تحولات فکری و عملی امام را مورد مطالعه قرار دهیم. مثلاً باید بررسی کنیم در مواجهه با گروه‌هایی چون سازمان مجاهدین خلق، آیا موضع امام از ابتدا منفی و قاطع بود؟ یا آنکه به‌تدریج، با شناخت بیشتر، مواضعشان تغییر کرد؟ آیا نسبت به آقای بازرگان یا دیگر جریان‌های فکری، در برهه‌های مختلف، سیره‌ای ثابت داشتند یا تحول در نگاهشان رخ داد؟ همچنین باید به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های امام در طول حیات فکری و سیاسی‌شان اشاره کرد؛ سیره امام در مواجهه با آرا و افکار مخالف.»

او اظهار کرد: «امام خمینی (ره) با آنکه شخصیتی دارای گرایش‌های عمیق فلسفی، فقهی، عرفانی و اخلاقی بود، اما همواره با اندیشه‌های دیگر با نگاه نقادانه اما محترمانه برخورد می‌کرد. برای نمونه، شاگردان ایشان نقل می‌کنند که در مباحث فلسفی درباره شخصیت‌هایی مانند بوعلی سینا یا ملاصدرا، امام با وجود احترامی که برایشان قائل بود، نقدهای جدی و بررسی‌های موشکافانه داشت.»

او با اشاره به این نکته که در حوزه رفتاری امام نیز باید بررسی دقیقی صورت گیرد توضیح داد: «به‌ویژه رفتار ایشان در مواجهه با مخالفان؛ چه مخالفان علمی، چه مخالفان عقیدتی یا سیاسی. در حوزه علمیه، امام برخوردی کاملاً نقادانه و علمی با دیدگاه‌ها داشتند، حتی در برابر اساتید بزرگ خود. برای نمونه در برخی مباحث فقهی درس خارج، مانند مسئله نماز در لیالی مقمره (شب‌های مهتابی)، وقتی برخی فقها نظر به تأخیر نماز داشتند، امام ضمن بیان نظر خود، با دقت نظر علمی و احترام به دیدگاه علما به نقد آن پرداختند.»

استاد دانشگاه آزاد واحد قم گفت: «سیره رفتاری امام، با ملاحظات سیاسی همراه بوده است؛ یعنی در برخی بزنگاه‌ها، اقتضائات اجتماعی و وحدت‌محورانه، در ظاهر تصمیم‌ها تأثیرگذار بوده‌اند اما این امر، به معنای تأیید فکری یا ایدئولوژیک گروه‌هایی چون مجاهدین خلق نبوده است. موضع شهید مطهری، برخاسته از یک درک راهبردی عمیق بود؛ او خطوط فکری انقلاب را از همان آغاز روشن می‌خواست و نسبت به ورود جریان‌های مشوش و التقاطی هشدار می‌داد. باید میان سیره سیاسی، مواضع فقهی و رفتارهای اجتماعی امام تمایز قائل شد. این تفکیک روش‌شناختی ما را از برداشت‌های تقلیل‌گرایانه درباره رفتار امام باز می‌دارد و اجازه می‌دهد منظومه فکری ایشان را در بستر خود تحلیل کنیم.»

او تأکید کرد: «امروز، در مقام بازخوانی اندیشه و سیره امام، ضروری است که به جای نقل‌های سطحی یا نگاه‌های یک‌بعدی، با روش‌های علمی و مستند، به تطورات زمانی، مواضع لحظه‌ای و منظومه کلان اندیشه امام بنگریم؛ چراکه امام، نه فقط یک فقیه و نه صرفاً یک رهبر سیاسی، بلکه تجسمی از ترکیب اندیشه، فقه، عرفان و سیاست در بستر یک تحول تاریخی بی‌نظیر بود.» او تأکید کرد: «امام خمینی (ره) را باید به‌مثابه مجموعه‌ای از اندیشه و سیره بازخوانی کرد؛ بازخوانی‌ای که از موضع ارادت، اما با نگاه اجتهادی و علمی انجام شود. امام فرید روزگار خود بود، انقلابی ملکوتی که به تعبیر برخی اندیشمندان، مردم را از عالم ناسوت به ملکوت هدایت کرد. همان‌گونه که در آثار لیلی عشقی نیز آمده است، با تأثیر از عرفان شیعی و آموزه‌های هانری کربن، انقلاب اسلامی پدیده‌ای فراتاریخی تلقی می‌شود که در بستر آن، امام نقش واسطه فیض الهی را ایفا می‌کند.»

امام خمینی(ره) معمار گفتمان معنویت‌محور در جهان معاصر

حبیب‌الله گل‌محمدی، رئیس مرکز فرهنگی دانشگاهی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی هم در این نشست با بیان این که امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه)، نه‌تنها بنیان‌گذار نظام جمهوری اسلامی، بلکه مبدع یک گفتمان فکری و سیاسی نوین در جهان معاصر بود گفت: «او توانست ملت ایران را از انفعال و استضعاف سیاسی برهاند و با تکیه بر مفاهیم الهی، کرامت انسانی و استقلال واقعی را به جامعه بازگرداند. اندیشه‌های ایشان امروز فراتر از مرزهای ملی، الهام‌بخش ملت‌ها و دولت‌ها در جهان اسلام و فراتر از آن است.»

او اضافه کرد: «در جهانی که انسان امروز، از خویشتن و خدای خویش بیگانه شده و به ورطه اضطراب و بی‌هویتی فرو رفته است، امام خمینی (ره) با بازآفرینی ایمان، عزت و معنویت، انقلابی بر پایه ارزش‌های الهی بنیان نهاد و نظام جمهوری اسلامی را شکل داد. پیوند عمیق فکری و عملی ایشان با آموزه‌ها و سیره امیرالمؤمنین علی (ع)، در عرصه‌های سیاست، اخلاق، جامعه و معنویت، تجلی عملی همان مکتبی است که ایشان با تمام وجود بدان وفادار ماند. لذا در این نشست، با نگاهی نو و آینده‌نگر می‌کوشیم اندیشه امام خمینی (ره) را بازخوانی کنیم و این پرسش را پیش رو بگذاریم که چرا نسل‌های آینده نیازمند پیوندی عمیق، پویا و مستمر با مکتب فکری و سیره عملی امام خمینی (ره) هستند.»

او اضافه کرد: «در سال‌های گذشته، در تبیین و ترویج اندیشه‌های ایشان، غفلت‌هایی رخ داده که ما را با خلأهایی فکری روبه‌رو ساخته است. اما این کاستی‌ها نه به دلیل ضعف در آرای امام، بلکه ناشی از برداشت‌های ناقص یا انحرافی برخی جریان‌ها و صاحبان تفسیر است؛ کسانی که به ظاهر از اعتماد به خویش بهره‌مند بودند، اما از اتکال به خداوند غافل ماندند.»

گل‌محمدی خاطرنشان کرد: «در دوران کنونی، وظیفه ما نه صرفاً پاسداری از اندیشه امام (ره)، بلکه فهم و بازآفرینی آن برای شرایط امروز و فردای جامعه است تا این میراث عظیم، زنده، مؤثر و راه‌گشا باقی بماند. با افتخار. در چنین فضایی، برخی جریان‌های فکری مسیر اصیل خود را گم کردند؛ انحرافاتی که نه‌تنها در فضای فکری کشور، بلکه در مقیاس جهانی نیز قابل مشاهده‌اند. امروز، یکی از چالش‌های اساسی، ضرورت بازتعریف نسبت میان دانشگاه، حوزه و اندیشه امام خمینی (ره) است. پرسش بنیادین این است: چگونه می‌توان اندیشه امام را از سطح شعار، به متن جریان علمی و فکری دانشگاه‌ها وارد کرد؟ پاسخ این پرسش در بسترسازی برای گفت‌وگو، تبادل نظر و هم‌اندیشی میان نخبگان نهفته است.»

رئیس مرکز فرهنگی دانشگاهی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی تصریح کرد: «همان‌گونه که دکتر شیرخانی اشاره کردند، برای نهادینه‌سازی اندیشه امام در عرصه علمی، نیازمند نشست‌های تخصصی و هدفمند هستیم؛ نشست‌هایی که به‌جای تکرار کلیات، به طراحی فرایند راهبری علمی مبتنی بر اندیشه‌های ناب اسلامی بپردازند. این اندیشه، ریشه در اسلام ناب محمدی دارد اما پرسش مهم‌تر آن است که آیا این افکار در میدان عمل نیز به‌درستی پیاده شده‌اند؟ اینجاست که باید از مسئولان و کارگزاران انقلاب اسلامی پرسید؛ چراکسانی که خود را وام‌دار اندیشه امام می‌دانند، گاه در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها از آن اصول فاصله گرفته‌اند؟ این فاصله، امروز به مطالبه‌ای جدی از سوی نسل‌های جدید تبدیل شده است. نسلی که با آرمان‌های امام آشناست اما در مواجهه با عملکرد برخی مسئولان، احساس بیگانگی می‌کند. اکنون با گذشت بیش از چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی، همچنان نام و یاد امام در قلب ملت ایران زنده است. حضور گسترده مردم در مراسم سالگرد ارتحال ایشان، گواهی بر این دلبستگی عمیق است. اما این وفاداری باید از سطح احساسات فراتر رفته و به درک عمیق فکری و معرفتی منجر شود. خلأ امروز، کمبود علاقه نیست؛ بلکه نتیجه کم‌کاری در تبیین صحیح و همه‌جانبه شخصیت و اندیشه امام است.»

او با بیان این که اختلافات فکری و تحریفاتی که در طول سالیان اخیر پدید آمده، موجب شده برخی نسل‌ها تصویری ناتمام یا نادرست از امام خمینی (ره) داشته باشند اظهار کرد: «اینجاست که دانشگاه‌ها، مراکز علمی و نهادهای فرهنگی باید پیش‌قدم شوند و با رویکردی منصفانه، میراث فکری امام را بازخوانی و بازشناسی کنند. نسل امروز، بیش از هر زمان، تشنه عقلانیت، معنویت و آن ایمان راسخی است که امام به خود و خدای خود داشت. این زبان، زبان‌پذیرفتنی نسل جدید است. اما پرسش اساسی اینجاست: چرا برخی جریان‌هایی که خود را پیرو امام می‌دانند، در عمل از مسیر فکری او فاصله گرفته‌اند؟ این پرسشی است که پاسخ آن نیازمند بازنگری صادقانه، تبیین شفاف و گفت‌وگویی بی‌پیرایه است. جامعه ما، امروز بیش از همیشه نیازمند بازخوانی زنده و کاربردی اندیشه امام خمینی (ره) است؛ بازخوانی‌ای که نه در گذشته منجمد شده، نه به آینده‌ای مبهم موکول گشته باشد.»

گل‌محمدی با تأکید بر این که اندیشه امام (ره)، متعلق به همه عصرها و نسل‌هاست خاطرنشان کرد: «چراکه برخاسته از سرچشمه‌ای زلال و ماندگار یعنی توحید و معنویت است. آنچه امروز در سطح جامعه بشری به‌وضوح دیده می‌شود، نه صرفاً بحران‌های سیاسی یا اقتصادی، بلکه یک خلأ عمیق معنوی است. این خلأ، همان جایی است که اندیشه امام می‌تواند مرهمی جدی باشد. نیاز به معنویت، مهم‌ترین بحران و در عین حال فرصت برای دنیای امروز است؛ بحرانی که فراتر از مرزهای جغرافیایی، سراسر جهان را در برگرفته است. در دل تمدن غرب نیز نشانه‌های عطش برای بازگشت به معنا، هویت و حقیقت دیده می‌شود. بشر امروز، در جست‌وجوی خویشتن خویش است و اندیشه امام خمینی (ره) می‌تواند راهی برای این بازگشت باشد.» او بیان کرد: «در این نقطه است که اندیشه امام خمینی (ره)، برخاسته از آموزه‌های عاشورا و مکتب اسلام ناب، به‌عنوان ظرفیتی راهبردی و تمدن‌ساز جلوه‌گر می‌شود؛ ظرفیتی که توان پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور فکری و معنوی بشر امروز را دارد. از درون همین اندیشه، می‌توان مفهومی همچون «دیپلماسی اربعین» را استخراج کرد؛ دیپلماسی‌ای که فراتر از یک مناسک عبادی، به مثابه پیوندی ژرف میان ملت‌ها و بستری برای هم‌افزایی فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی در سطح منطقه و جهان عمل می‌کند.» رئیس مرکز فرهنگی دانشگاهی امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی تأکید کرد: «امام خمینی (ره) در دوران رهبری خود، ملت‌ساز